



مو، میان L'ORÉAL و GILLETTE

L'ORÉAL THROUGH GILLETTE · 21

مو از آن جزئیاتی است که مردم وانمود می‌کنند می‌فهمندش.

اسمش را بهداشت، زیبایی، هویت، فرهنگ، آیین می‌گذارند.

در واقع، فقط یک مرز است — میان آنچه نشان می‌دهید و آنچه پنهان می‌کنید.

بعضی آن را به سلمانی‌ها می‌سپارند، بعضی به آرایشگرها، بعضی به دستگاه‌های مدرنی که وعده استقلال و کمال می‌دهند. اما مو همان‌جا می‌ماند، سرسخت، یادآوری زیستی: شما پیش از آنکه موجودی اجتماعی باشید، جانورید.

و با این همه، دشمن نیست. دوستی ناخوشایند است، همسفری که به یادتان می‌آورد از کجا آمده‌اید. پراکندگی‌ای کامابیش مویرگی دارد، رنگی که نقشه ژنتیکی‌تان تعیین کرده، و داستانی که نمی‌توانید پاکش کنید. حتی آنان که از ریزش مو رنج می‌برند بی‌بهره از آن نیستند — فقط برای مدتی که هیچ‌کس نمی‌تواند تعیینش کند، آن را از دست داده‌اند.

اما برای فهمیدن مو، باید به سرچشمه برگردید — همان‌جا که همیشه به آن باز می‌گردید: انسان نخستین.

این‌طور تصورش می‌کنم، در صحنه‌ای نوآر از دوران پیش از تاریخ. دو پیکر پشت دیواری از علف با هم حرف می‌زنند. نفر سوم از راه می‌رسد و نمی‌تواند تشخیص دهد کدام مرد است و کدام زن. چهره کافی نیست. چهره فریب می‌دهد.

پس زن تصمیم می‌گیرد سرنوشت هویتش را تغییر دهد.

به رودخانه می‌رود، خودش را در آب نگاه می‌کند و ریشی می‌بیند.

خوشش نمی‌آید. نماینده او نیست. او را متمایز نمی‌کند.

سنگی تیز پیدا می‌کند و شروع می‌کند به کندن موها، تار به تار.
درمی‌یابد که مو آهسته دوباره می‌روید — و این به او برتری می‌دهد: لازم نیست هر روز آیین را تکرار کند. و چیزی باز هم نیرومندتر کشف می‌کند: مرد جور دیگری به او نگاه می‌کند.
تفاوت به جاذبه بدل می‌شود.
تفاوت به زبان بدل می‌شود.
از آنجا تمام فرهنگ مو زاده می‌شود: نخست نمادین، سپس اجتماعی، سپس بهداشتی، سپس علمی، سپس ایدئولوژیک.
تا افراط‌گرایی‌های امروز: آنان که می‌گویند مو شما را از باکتری‌ها محافظت می‌کند و باید نگهش داشت؛ آنان که می‌گویند برای پذیرفته شدن باید آن را زدود؛ آنان که می‌گویند برای خواستنی بودن باید به آن شکل داد.
حقیقت ساده‌تر است: مو زاده می‌شود، رشد می‌کند، خم می‌شود... و در همان نقطه‌ای که خم می‌شود، می‌میرد.
اما بُنِ مو زنده می‌ماند، سرسخت، مثل بعضی اندیشه‌ها که حتی با ارادهٔ محکم هم نمی‌توانید از سرتان بیرونشان کنید.
و سپس قاعدهٔ آخر هست، همان که فقط قصه‌گوها می‌دانند:
هرگز «بُن» را «بُت» نکنید.
تفاوت ناچیز است — فقط یک نقطه.
اما همه‌چیز را عوض می‌کند.

Ferdinando